# تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه

دکتر فتحیه فتّاحی‌زاده*
نجمیه افشاری**

**چکیده:** قرآن در موارد فراوان، به زبانِ حجاز در عصر رسالت سخن می‌گوید و از تشبیهات و تمثیلات آن زمان بهره می‌گیرد؛ در عین حال، کتابی جاودانه و برای تمام زمانها و مکانهاست. این دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ برخی از صاحب نظران، به دلیل نکتهٔ اوّل، قرآن را بازتاب فرهنگ زمانه می‌دانند و نسبت به جاودانگی آن تردید می‌کنند. نویسنده در این گفتار، دو دیدگاه کلّی در این زمینه بیان می‌دارد و آنها را نقد و بررسی می‌کند. همچنین نمونه‌هایی از بازتاب فرهنگ زمانه را در این تشبیه و تمثیلها می‌آورد و هدف قرآن را از این‌گونه تشبیه‌ها توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که طرح آنها با جاودانگی قرآن منافات ندارد.

---

*. استادیار دانشگاه الزهرا علیها السلام و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث.
F.Fattahizade@Yahoo.com
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. Najme_afshari@yahoo.com

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، جاودانگی / قرآن، تشبیه‌ها / قرآن، تمثیلها / فرهنگ عصر نزول.



### ۱. مقدّمه و پیشینه

استفاده از تشبیه و تمثیل، از دیر زمان، یکی از ساده‌ترین و مؤثّرترین راه‌های تربیتی بوده است؛ لذا نویسندگان و گویندگان، برای آسان ساختن درک مطالب پیچیده یا زیبایی کلام، از تشبیه و تمثیل بهره می‌برند و از این طریق، مقصود خویش را به مخاطب منتقل می‌کنند و او را به اندیشه وامی دارند.

کلام خداوند که مسائل گوناگون علمی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی را مورد توجّه قرار می دهد، از تشبیه و تمثیل خالی نبوده، بلکه به طور قابل توجّه، از این دو استفاده کرده و مسائل معنوی، عقیدتی و عقلی را ـ که از محسوسات نبوده ـ به اشیاء حسّی و قابل درک تشبیه و تمثیل کرده است؛ زیرا انسان غالباً با اشیاء محسوس و ملموس، مأنوس‌تر است. در این میان، تشبیهات و تمثیلاتی به کار رفته که جلوهٔ عربی دارد و در فضای فرهنگی عصر نزول نازل شده است و صبغهٔ این تشبیهات نزدیک به ادبیات مردم عصر بعثت است تا جایی که عدّه‌ای وحی را بازتاب فرهنگ زمانه دانسته‌اند.

آیا در این ادبیات تمثیلی، زبان فراگیر و گوهر مشترک وجود ندارد؟ آیا با همهٔ رنگ تاریخی، زبان این تمثیلها برای همهٔ مخاطبان گسترده نیست؟ آیا چنین ادبیاتی به جاودانگی قرآن آسیب می‌رساند؟

موضوع مثالها و تشبیهات قرآن از دیرباز مورد توجّه اندیشمندان و قرآن‌پژوهان بوده و تأمّل در لطائف و ظرائف تشبیهات و تمثیلات، مبدأ خلق آثار گرانسنگی در عالم اسلام بوده است؛ امّا بیشتر این آثار به بررسی این مطالب از منظر ادبی، بلاغی، بررسی ابعاد تربیتی و شرح آنها پرداخته‌اند.

در زمینهٔ ارتباط تشبیهات قرآن با فرهنگ زمانه، تنها «واجدة مجید الأطرقچی»



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

در کتاب «التشبیهات القرآنیّة و البیئة العربیّة» به صورت مستقّل، به این مسئله پرداخته وگزارشی از تشبیهات و تمثیلات مرتبط با فرهنگ زمانه را با ذکر توضیح و استناد به تشبیهات و تمثیلات و اشعار عرب، عرضه کرده است.

«سیّد محمّد علی ایازی» درکتاب «قرآن و فرهنگ زمانه» در ضمن بحث پیرامون رابطهٔ قرآن و فرهنگ زمانه، به صورت پراکنده، به رابطهٔ تشبیهات و تمثیلات قرآن با فرهنگ زمانه اشاره نموده است.

«حسن رضا رضایی» نیز درکتاب «بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه» به صورت مختصر، در دو عنوان مجزّا به رفع شبههٔ اقلیمی بودن تشبیهات و تمثیلات قرآن پرداخته است.

در این پژوهش، بعد از ذکر کلّیّاتی در باب مَثَل و تشبیه، به دو دیدگاه دربارهٔ رابطهٔ قرآن و فرهنگ زمانه به صورت مختصر اشاره می‌شود. در این میان، نظریهٔ دوم، یعنی استفاده از زبان قوم برای برقراری ارتباط با مخاطبان را ترجیح دادیم. در ذیل آن، به نمونه‌هایی از آیات تشبیهات و تمثیلات متناسب با فرهنگ زمانه پرداخته، نحوهٔ ارتباط را به صورت اجمالی بیان نموده‌ایم. در ادامه، به هدف قرآن از آوردن تشبیهات و تمثیلات با جلوهٔ عربی پرداختیم. در نهایت، اثبات می‌شود که در قرآن، درکنار این تشبیهات و تمثیلات، تشبیهات و تمثیلات عامّ نیز وجود دارد و ذکر این‌گونه از تشبیهات با صبغهٔ عربی و جغرافیایی، با جاودانگی قرآن منافاتی ندارد و زبان هدایتیِ آنها، برای همه مخاطبان گسترده است.

## ۲. معانی لغوی و اصطلاحی و قرآنی تمثیل و تشبیه

### ۲ـ۱ـ معنای لغوی مَثَل

درکتابهای لغت، معانی مختلفی برای واژه «مثل» یاد آور شده‌اند:

۲ـ۱ـ۱ـ مِثل و شبه [راغب اصفهانی]. (۱۸: ص ۷۵۹)

۲ـ۱ـ۲ـ مِثل و نظیر [زمخشری]. (۲۱: ج ۱، ص ۷۲)

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

۲ـ۱ـ۳ـ صفت [زرکشی]. (۲۰: ج ۱، ۴۹۰)

۲ـ۱ـ۴ـ عبرت و آیه [ابن‌منظور]. (۲: ج ۴، ص ۳۶۵۷)

۲ـ۱ـ۵ـ حجّت و حدیث [فیروزآبادی]. (۲۹: ج ۴، ص ۴۹)

۲ـ۱ـ۶ـ امر عجیب و غریب [علی اصغر حکمت]. (۱۵: ص ۳۳۲)

۲ـ۱ـ۷ـ قصّه و داستان [لوییس معلوف]. (۳۲: ج ۲، ص ۱۸۶۸)

**۲ـ۲ـ معنای اصطلاحی مَثَل**

کلمهٔ «مَثَل» علاوه بر معانی لغوی آن، در اصطلاح نیز دارای تعاریف مختلفی است:

۲ـ۲ـ۱ـ **مَثَل** عبارت از قولی است دربارهٔ چیزی که شبیه است به قولی دربارهٔ چیز دیگر که بین آنها مشابهتی است، تا یکی آن دیگری را بیان کند. (۱۸: ص ۷۵۹)

۲ـ۲ـ۲ـ **مَثَل** عبارت است از کلمه‌ای که در ظاهر آن حقیقتی نیست، ولی در باطن در بر دارندهٔ معانی عالیه و تعالیم پر مغز است. (۱۵: ص ۱ به نقل از شریشی شارح مقامات حریری)

۲ـ۲ـ۳ـ **مَثَل** در اصل تشبیهی است که در آن، حالت دومی به اولی تشبیه شده است. (۳۳: ص ۲۵)

۲ـ۲ـ۴ـ **مَثَل** به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسّم کند؛ چه اینکه آن وصف واقعیّت خارجی داشته باشد و چه اینکه صِرف فرض و خیال باشد؛ مانند مثلهایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر آورند. (۱۵: ج ۱۴، ص ۶۰۵)

بنابراین، مَثَل، گفته‌ای است که مانند یک گفتهٔ دیگر باشد و مفهوم آن را واضح کند؛ وصف یک کمیت یا کیفیت یا صورت یا سیرت از روی ستایش یا نکوهش، و مانند کردن چیزی به چیزی. (۱۱: ص ۱۴)



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

**۲ـ۳ـ معنای لغوی تشبیه**

در معنای لغوی تشبیه آمده است: الشِبه، والشَبَه و الشّبیه به معنای مِثل، و جمع آن اشباه است... و تشبیه به معنای قرار دادن چیزی مثل چیز دیگر است. [ابن‌منظور، راغب] (۲: ج۲، ص ۱۹۷۱؛ ۱۸: ص ۴۴۳)

**۲ـ۴ـ معانی اصطلاحی تشبیه**

معنای اصطلاحی تشبیه به گونه‌های مختلفی تبیین شده است:

۲ـ۴ـ۱ـ قدیمی‌ترین تعریف آن است که قدامةبن جعفر بیان داشته است. وی می‌گوید: «تشبیه میان دو چیزی تحقّق می‌یابد که در معناهایی که هر دو را فرامی‌گیرد و به آن موصوف می‌شوند، شرکت دارند، و در اموری که اتّصاف به آنها مخصوص یکی از آن دو می‌باشد، متمایزند.» (۸: ص ۱۲)

۲ـ۴ـ۲ـ تشبیه بر مشارکت چیزی با چیز دیگر در معنی، دلالت دارد. [تفتازانی، سکّاکی] (۹: ص ۱۸۷؛ ۲۴: ج۴، ص ۱۱۴ به نقل از سکّاکی)

۲ـ۴ـ۳ـ تشبیه نزدیک کردن امر معقول به محسوس یا نزدیک کردن امر محسوس به محسوسی دیگر و سنجیدن یکی از آن دو با دیگری است. [الجوزیه] (۱۴: ص ۱۵)

۲ـ۴ـ۴ـ تشبیه عبارت است از اینکه یکی از دو شیء به جای دیگری، در امری مشترک میان آن دو قرارگیرد که آن امر مشترک در دومی، گویاتر است. [ابوزهره] (۳: ص ۳۰۷)

وجه مشترک تعاریف مذکور این است که: تشبیه بیان مشارکت دو شیء است در صفتی از صفات توسّط الفاظ مخصوص؛ به عبارت دیگر، تشبیه اتّفاق مشبّه و مشبّه به در وصفی است که آن دو را جمع می‌کند.

**۲ـ۵ـ مَثَل در قرآن**

کلمه «مَثَل» و «مِثل» در قرآن به ترتیب، ۸۰ و ۸۱ بار آمده است و به صورت امثال، جمع بسته شده است. به نظر قرشی، مثل در قرآن، در معانی متعدّدی

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

ازقبیل: «حکایات تمثیلی» (کهف (۱۸): ۳۲)، «داستانهای گذشته و تواریخ ایّام گذشته» (بقره (۲): ۲۱۴)، «شبیه» (زخرف (۴۳): ۱۷)، «صفت» (نحل (۱۶): ۶۰)، «نمونهٔ کامل»، «حجّت» (زخرف (۴۳): ۵۹)، «عبرت» (زخرف (۴۳): ۵۶) و «حدیث و سؤال» (فرقان (۲۵): ۳۳) به کار رفته است. (۳۱: ج ۶، ص ۲۳۳) تفلیسی اشاره می‌کند چون: «مانند و وصف» (نحل (۱۶): ۷۵)، «روش» (زخرف (۴۳): ۸؛ نور (۲۴): ۳۴) و «عذاب» (ابراهیم (۱۴): ۴۵). (۱۰: ۲۶۵ـ۲۶۴)

**۲ـ۶ـ اهداف امثال قرآن کریم**

مثال، از جهت حسّی کردن مسائل عقلی، تنزّل معارف بلند و قرار دادن آن در سطح فکر مخاطب، اثرگذاری بر مخاطب از طریق تجسیم مطالب، کاستن از تلخی پند، ایجاد تنوّع، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم، زینت بخشیدن به کلام، اهمّیّت بسزایی دارد. (۳۰: ص ۴۴ـ۳۰) ایجاز لفظ، رسایی معنا، حسن تشبیه و... نیز از دیگر وجوه اهمّیّت امثال به شمار می‌آید. (۴: ص ۳۶) مثال آوردن، در دلها چنان تأثیری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد؛ از همین روی، خدا در قرآن و سایر کتابهایش مثال آورده و مطالب عالیهٔ خود را در قالب تمثیل و تشبیه بیان کرده است. (۱۸: ۷۶۰)

از مثالهای قرآن، اهداف و امور بسیاری استفاده می‌گردد؛ مانند: تذکّر، موعظه، برانگیختن، بازداشتن، عبرت گرفتن، تقریر و نزدیک کردن مقصود به عقل و... (۲۰: ج ۱، ص ۵۷۲؛ ۲۴: ج ۲، ص ۴۱۲) خود آیات قرآن کریم نیز به زیبایی ما را به اهداف و مقاصد امثال قرآن رهنمون می‌شود؛ برای مثال: «متذکّر شدن مردم» (ابراهیم (۱۴): ۲۵)، «وادار کردن مردم به تفکّر» (حشر (۵۹): ۲۱)، «تفکّر عالمانه». (عنکبوت (۲۹): ۴۳)

**۲ـ۷ـ رابطهٔ تشبیه و تمثیل**

از معانی لغوی و اصطلاحی تمثیل و تشبیه برمی‌آید که:



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

۱. شبه و مثل در لغت یکی هستند و در هر دوی آنها مقصود، تساوی در صفت است.

۲. معمولاً تشبیه و تمثیل به امور محسوس نزد مردم صورت می‌گیرد.

۳. حدّ فاصلی بین تشبیه و تمثیل وجود ندارد. معنای تشبیه همان تمثیل و معنای تمثیل همان تشبیه است.

ابوعبیده معمَربن مثنّی در «مجاز القرآن»، و فرّاء در «معانی القرآن» در موارد بسیاری تمثیل را مرادف تشبیه به کار برده‌اند. (۵:ص ۱۹)

در قرآن نیز میان استعمال واژه مَثَل و مِثل با تشبیهات قرآن ارتباط وجود دارد.

لفظ مَثَل و مِثل از یک ریشه و در یک معنا هستند؛ امّا درکاربرد قرآنی با یکدیگر متفاوت‌اند. لفظ مِثل از ادات تشبیه است و در قرآن همواره بر سر مشبّه آمده است (بقره (۲): ۱۱۳ و ۲۱۴ و ۲۲۸ و ۲۳۳ ؛آل عمران (۳): ۷۳؛ نساء (۴): ۱۱ و ۷۶؛ انعام (۶): ۹۳ و...)؛ امّا لفظ مَثَل برخلاف لفظ مِثل، از ادات تشبیه به حساب نمی‌آید. لفظ مَثَل در قرآن در سه مورد بر مشبّه (حدید (۵۷): ۲۰؛ حشر (۵۹): ۱۵)، هفت جا بر مُشبّه بِه (یونس (۱۰): ۲۴؛ هود (۱۱): ۲۴؛ ابراهیم (۱۴): ۱۷ و ۱۸؛ کهف (۱۸): ۴۵؛ نور (۲۴): ۳۵؛ فتح (۴۸): ۲۹)، و ده جا بر سر طرفین تشبیه آمده است. (بقره (۲): ۱۷ و ۱۷۱ و ۲۶۱ و ۲۶۴ و ۲۶۵؛ آل عمران (۳): ۵۹ و ۱۱۷؛ اعراف (۷): ۱۷۶؛ عنکبوت (۲۹): ۴۱؛ جمعه (۶۲): ۵) هرجا این لفظ بر سر مشبّه وارد شده است، کاف تشبیه نیز آمده؛ در حالی که اگر لفظ مَثَل از ادات تشبیه بود، نیازی به کاف تشبیه نداشت.

بر اساس مطالب ذکر شده در باب رابطهٔ تشبیه و تمثیل، در این مقاله، دوکلمهٔ تشبیه و تمثیل، مترادف با یکدیگر به کار رفته و برخی از آیاتی که به شکلی از شباهت دادن چیزی به چیز دیگر و مثلیّت و برابری دو امر سخن گفته و با موضوع ما در ارتباط بوده، مورد بررسی قرارگرفته است.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

### ۳. تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه

از مباحث جدّی و تأمّل برانگیز در دانش تفسیر، وجود عناصری از فرهنگ عصر رسالت در قرآن است که جلوه‌ای از عصر نزول را نشان می‌دهد و این پرسش را پدید می‌آورد که آیا این مباحث قرآن، متأثّر از فرهنگ زمان جاهلی و منطقهٔ حجاز نیست؟ آیا نشانگر آن نیست که قرآن مربوط به عصری خاصّ و مردمی معیّن است؟

آیاتی که به عقیدهٔ برخی، تأثّر قرآن از فرهنگ زمانه را نشان می‌دهد، چند دسته‌اند:

۱. گروهی از آنها فرهنگ و آداب مردم جاهلی را نشان می‌دهد، ۲. گروهی دیگر نیازها و خواسته‌های آن عصر را ترسیم می‌کند، ۳. گروهی دیگر نمایانگر ارزشها، دانستنیها و باورهای مردم حجاز است. (۶: ص ۱۶) یکی از موارد شبهه‌برانگیز در این میان، آیات مربوط به تمثیلات و تشبیهات است که با فرهنگ حجازی مرتبط است.

### ۳ـ۱ـ رابطهٔ قرآن با فرهنگ زمانه

پیرامون رابطهٔ قرآن با فرهنگ آن زمان عرب، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

#### ۳ـ۱ـ۱ـ دیدگاه اوّل: تأثّر کامل قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول

از سخنان برخی نویسندگان و خاورشناسان، این گونه بر می‌آید که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول یعنی صدر اسلام بود. به عبارت دیگر، قرآن فرهنگ زمان خویش را ـ که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضدّ علمی بود ـ پذیرفته و خداوند، آن را در متن قرآن وارد کرده است. (۳۵: ص ۱۱۱) مثلاً برخی از آنها معتقدند که فرهنگ بازرگانی حاکم بر عربستان در قرآن، بازتاب یافته و الفاظ کلیدی آن مانند: ربح، ضرر، تجارت، بیع، ربا و... از قرآن سر برآورده‌اند؛ یا تصویر بهشت و نعمتهای آن از آب روان، سایه‌های خنک و درختان سبز و بوستانهای پر میوه و... حاکی از آرزو اندیشی مردم آن روزگار و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. (۱۶: ص ۹۱) برخی دیگر استفاده از تشبیهات معهود مردم را دالّ بر تأثّر قرآن از فرهنگ زمانه می‌دانند؛



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

مثلاً: ﴿**طَلعُها كَأَنَّه رؤوسُ الشَّياطُين**﴾ (صافّات (۳۷): ۶۵) که گویی قرآن برای ترسیم زشت منظری، رؤوس الشیاطین را که معهود عرب است، ازآنان به عاریه گرفته است. از دیگر نمونه‌های آن می‌توان به انعکاس نظریه‌های علمی زمانه (هیئت بطلمیوسی و طبّ جالینوسی)، سخن از جنّ، روح، سحر، تعبیر الحورالعین، چشم زخم و...در قرآن اشاره کرد. (۱۹: ص ۴۷ـ۴۵)

برخی از معتقدان به این دیدگاه، برای اثبات سخن خود به آیهٔ ﴿**و ما أرسَلنا مِن رَسولٍ إلّا بِلِسانِ قومه**﴾ (ابراهیم (۱۴): ۴) استناد کرده و در آنجا معنای «به زبان قوم بودن» را در قالب «فرهنگ قوم بودن» مطرح می‌کنند. آنها پذیرفته‌اند که زبان قوم، تجلّی فرهنگ است؛ به همین جهت گفته‌اند: وقتی گفته می‌شود، قرآن لسان عربی است، یعنی قرآن به فرهنگ اعراب سخن گفته است و موافق فرهنگ قوم سخن گفتن، یعنی نهال سخن حق و پیام جدید خود را در ضمیر فرهنگی آن قوم کاشتن، بهره جستن از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ سخن خود، تکیه بر مشترکات مقبول برای رساندن پیام به اذهان مخاطبان، آگاهی از معلومات، باورها و عواطف مخاطبان. بر این مبنا، بهره جستن از آنها در رساندن سخن خود، نه به میل آنها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب استعدادها و معلومات آنها، بلکه استفاده از آنها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب است. (۱۳: ص ۴۰)

مشکل این سخن اینجاست؛ جایی که این دانستنیها با قواعد عقلی و دانشهای قطعی ناسازگار باشد و در عین حال، قرآن آنها را تکرار کرده باشد. در این صورت باید گفت: اگر قرآن وحی است و پیامبرﷺ آن را از سوی خدا آورده است، آیا معنا دارد سخن باطل بگوید و طبق نظریه و اعتقاد باطل، استنتاج هدایتی و تربیتی کند؟

براساس این دیدگاه، قرآن از باب مسامحه و مماشات، عقاید و دانشهای مخاطبان عصر را برای رساندن سخن حق وجا انداختن در ذهن مخاطبان خود مطرح می‌کند و این است معنایِ این نکته که قرآن، بازتاب فرهنگ قوم است

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

(۶: ص ۱۱۲)؛ امّا این دیدگاه صحیح نیست، زیرا:

الف) کلمهٔ «لسان» در لغت، به معنای «عضو مخصوصی است در دهان که وسیلهٔ سخن گفتن» است. همچنین این کلمه به معنای «لغت» نیز آمده است. (۳۴: ج ۱۰، ص ۱۹۱ ماده «لسن»)

امّا در اصطلاح مفسّران، این کلمه به معنای «لغت» آمده، یعنی زبان نخستین قومی که مخاطب پیامبر است. یعنی پیامبران به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا احتیاج به مترجم نداشته باشند؛ مردم بتوانند سخنان آنها را بفهمند و پیامبران نیز بتوانند مطالب خود را بی‌واسطه، برای آنان بیان کنند. (۲۵: ج۱۲، ص ۱۲؛ ۳۷: ج۱۰، ص ۲۶۶)

با توجّه به معنای لغوی و اصطلاحی «لسان قوم» ـ که هیچ کدام به معنای فرهنگ مردم نیست ـ در می‌یابیم که استدلال به این آیه درمورد تأثیر فرهنگ زمان صدر اسلام در قرآن بی‌مورد است. «لسان قوم» در عربی یک کاربرد بیشتر ندارد و آن «لغت قوم» است، و معادل «فرهنگ» در عربی **«الثقافة»** است.[1]

ب) واژهٔ فرهنگ در لغت به معنای: کشیدن، تعلیم و تربیت، علم و دانش و ادبیات، مجموعهٔ آداب و رسوم، مجموعهٔ علوم و معارف و هنرهای یک قوم آمده است (۱۷: ۳۶) و در اصطلاح، فرهنگ عبارت است از:

ـ مجموعهٔ برداشتها، موضع گیریهای فکری، آداب و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (۷: ص ۱۰۴)

ـ مجموعهٔ تعلیم و تربیت، عقل، دانش، حکمت و معرفت یک انسان یا یک جامعه است که در رفتار و نحوهٔ زندگی او تجلّی می‌کند و اعمال او را متأثّر می سازد

۱. سخن فوق بررسی بیشتری می‌طلبد؛ چراکه «الثقافة» در معنای فرهنگ، به دست مجمع لغت عربی وضع شده (نک: المعجم الوسیط) و چنین معنایی برای این لفظ در کتابهای لغت کهن، نیامده است. ابن‌منظور در مادّهٔ ثقف می‌نویسد: ثَقِفَ الشيءَ ثَقفاً و ثِقافاً و ثقوفةً: حَذَقَه... و ثَقُفَ الرجل ثَقافةً؛ أي: صار حاذقاً... الثِّقافة: العمل بالسیف. (ویراستار)



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

در واقع، فرهنگ، مجموعهٔ بینشها، گرایشها و ارزشهای مردم است. (۲۷: ص ۱۸)

ـ به عقاید، عادات و جهان‌بینی مرقوم یک ملّت گفته می‌شود. سخن از فرهنگ عصر، درحقیقت سخن از اخلاقیات، باورها، مناسبات اجتماعی و دیدگاههای کلّی آنان نسبت به جهان و انسان است که آداب، سنن رفتاری و عقاید خرافی را نیز در بر می‌گیرد. (۶: ص ۱۰۵)

با روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه، عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی در هر کتاب یا سخنرانی که بر امّتی عرضه می‌شود، نفوذ می‌کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست و از این رو، از واژه‌ها و ضرب‌المثلهای عرب استفاده کرده است. امّا اگر مراد از فرهنگ زمانه، موضع‌گیریهای فکری و آداب و رسوم اجتماعی و... باشد، این شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می‌گردد. در این صورت باید گفت: قرآن متأثّر از این فرهنگ نشده است؛ چرا که باطل در قرآن راه ندارد. (فصّلت (۴۱): ۴)

**۳ـ۱ـ۲ـ دیدگاه دوم: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی**

عقیدهٔ صحیح‌تر در زمینهٔ رابطهٔ قرآن و فرهنگ زمانه، این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

۱. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را ـ که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته ـ پذیرفته، آنها را پیراسته و تکامل بخشیده است. مثال آن دراحکام: حج ابراهیمی و لعان، و در عقاید: اعتقاد به جنّ، سحر و مانند آن است. البتّه عدم اعتقاد برخی عالمان امروزی به امور ماورای طبیعت (مانند: جنّ، فرشتگان و...) دلیل بطلان این عقاید نیست؛ زیرا این مطالب، حقایق دینی است که هیچ لزومی ندارد که علم امروز به تمام جوانب آن رسیده باشد؛ چرا که این علم با محدودیّتهای فراوانی دست به گریبان است و پرسشهای بی‌پاسخ فراوان پیش روی خود دارد. با این



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

همه، علوم مختلفی در جهان امروز به آن می‌پردازند و نه تنها آنها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۲. قرآن عناصر منفی وخرافات اعراب جاهلی را نمی پذیرد و با آنها مقابله می‌کند یا نامی از آنها نمی‌برد؛ مانند: عبادت اعراب جاهلی (انفال (۸): ۳۵)، ردّ قانون ظهار (احزاب (۳۳): ۴)، ردّ عقاید جاهلانه در مورد جنّ، فرزند قرار دادن برای خدا (انعام (۶): ۱۰۰)، تخطئهٔ احکام و آداب جاهلی مانند: ردّ بحیره و سائبه (مائده (۵): ۱۰۳)، باز داشتن از کشاندن کنیزان به فحشا (نور (۲۴): ۳۳)، ردّ رباخواری (آل عمران (۳): ۳۰)، ردّ زنده به گورکردن دختران (انعام (۶): ۱۵۱؛ اسراء (۱۷): ۳۱) و...

۳. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران برای آنکه بتوانند مطالب و مفاهیم معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند:

ـ از تشبیهات، تمثیلات، استعاره‌ها وکنایه‌های رایج و نیز کلمات معمول در جامعه‌ها استفاده می‌کردند؛ یعنی با مردم به اندازه عقل آنها سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. (۱۹: ص ۵۶)

ـ واژه‌های مورد استناد در جهان‌بینی و اعتقاد جامعه را در حدّ توان، نگهداری، اصلاح و تصحیح می‌کنند و این، نهایت تحفّظ بر زبان قوم و مصلحت‌اندیشی در کاستن تقابلها و برقراری ارتباط ذهنی وکلامی است. مثلاً اگر واژه‌هایی مثل جنّ، عرش، سبع سماوات، قاب قوسین و دهها کلمه دیگر پیش از اسلام رایج بوده و از آن مفاهیم خاصی استنباط می‌شده، آنها را نگاه می‌داشتند و تصحیح می‌کردند.

ـ از واژگانی که حکایت از آرزوها و عادات و خواسته‌های طبیعی قوم دارد و مباینتی با ارزشها ندارد، در توصیف ارزشها و تبیین حقایق هستی استفاده می‌کردند؛ مانند: آب، سبزی، باغ، بوستان و... (۶: ص ۸۵)



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

در تشبیهات قرآن، به طور واضح، می‌بینیم که چگونه آرزوها، عادات یا خواسته‌های طبیعی و... به تشبیهات و توصیفات عرب استناد شده و از آن در جهت تبلیغ رسالت کمک گرفته شده است.

بر اساس مطالب مذکور، باید گفت که دلیلی برای اثبات دیدگاه اوّل وجود ندارد و مثالها و نمونه‌هایی را که ذکر کرده‌اند، وافی به مطلب نیست؛ ولی دیدگاه دوم راه اعتدال می‌پیماید و صحیح است؛ یعنی قرآن کریم، عناصر فرهنگی مثبت عرب را که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته، بار دیگر زنده ساخته و به رشد و پیرایش آن پرداخته است. البتّه این بدان معنا نیست که قرآن تحت تأثیر قرارگرفته یا مطالبی را از جامعهٔ عرب وام گرفته است. قرآن همچنین با برخی عناصر فرهنگ جاهلی عرب که غیر معقول، غیرعادلانه و مخالف با شریعت بوده، به مخالفت برخاسته است. قرآن، همچنین، برخی از کنایه‌ها، استعاره‌ها، تشبیهات، ضرب‌المثلها و لغات رایج را برای تفهیم مقاصد خود به استخدام درآورده است. البتّه این به معنای استخدام فرهنگ برای بیان مقاصد است، نه بدان معنا که عناصر غلط و لوازم کلامی و خطاهای علمی را تأیید کرده باشد.

صاحب وحی با آگاهی از موقعیّت و شرایط اجتماعی عصر جاهلیّت و با برنامه و مصلحت، این مقوله از مطالب را در قرآن آورده است. به این معنی، قرآن بازتاب فرهنگ زمانه است نه اینکه ناخودآگاه و بدون توجّه صاحب وحی یا بدون توجّه به پیامد آن، فرهنگ عصر در این مباحث راه یافته باشد.

### ۳ـ۲ـ نمونه‌های بازتاب فرهنگ زمانه درتشبیهات و تمثیلات قرآن

فرهنگ عرب حجازی به شکلهای مختلفی در تمثیلات و تشبیهات قرآن انعکاس یافته است:

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

### ۳ـ۲ـ۱ـ انعکاس مسائل اقلیمی و جغرافیایی

#### الف) آب در تشبیهات قرآن

خشکی فرمانروای مطلق جزیرةالعرب است. در این سرزمین، کمتر باران می‌بارد و هوا به شدّت گرم است. بیشتر اراضی آن را بیابانهای خشک و بی آب و علف تشکیل می‌دهد و زمین پوشیده از شن و کاملاً خشک است. با توجّه به این شرایط، بیشتر مردم این سرزمین به ناگزیر در زراعت و چرا به باران متّکی هستند؛ از این رو، همواره چشم به آسمان دوخته‌اند تا ابری ببارد و زمین را نمناک کند. (۲۲: ص ۴۵)

با توجّه به این مطالب، «آب» در فرهنگ حجازی جایگاه ویژه ای دارد. در قرآن لفظ «ماء» ۶۳ بار آمده است و بیشتر آن در تمثیلات و تشبیهات قرآن است. البتّه اگر تعابیر دیگر چون: باران، سراب، سیلاب، نهرها و دیگر واژه‌های مرتبط با آن را در نظر بگیریم، به دهها مورد می‌رسد و معلوم می‌گردد که آب تا چه حد در فرهنگ عرب اهمیت داشته است و چرا قرآن متناسب با فرهنگ و تمایلات و خواسته‌های جاهلیت سخن گفته است.

نمونه‌ها:

* آب، باران، سراب و سیل و...

ـ تشبیه زندگی دنیا به آبی که از آسمان نازل می‌شود. (یونس (۱۰): ۲۴)

آب باران نزد عرب، بهترین آبهاست؛ از این رو، در تشبیهات و تمثیلات قرآن جایگاه ویژه ای دارد. (۵: ۷۸؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

ـ تشبیه به باران سیل آسا و صاعقه دار و تخریب کننده (صیّب). (بقره (۲): ۱۹، ۴۶)

این شیوهٔ تشبیه به باران سیل آسا به همراه تاریکیهای آن و رعد و برق، شکل معروفی در محیط زندگی اعراب دارد؛ چراکه به سبب خشکی سرزمین عربستان و فقدان و کمی بارندگی، برخی مواقع، بارانهایی شدید به همراه رعد و برق بر آنان



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

می‌بارید و این نوع باران و همچنین رعد و برق، در شعر عرب بسیار دیده می شود. (الاطرقچی، ۱۹۷۸م، ۸۵)



ـ تشبیه به سراب. (نور (۲۴): ۳۹) تشبیه به سراب و عبارت **یحسبه الظمآن**، اشاره به گرما وکمی آب در محیط عربستان دارد؛ چراکه سراب درگرمای زیاد و روی زمین هموار تشکیل می شود و در این زمان نیاز بـه آب افـزایش مـی‌یابد. (۵: ص ۹۴؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

ـ تشبیه به سیل. (رعد (۱۳): ۱۷) خداوند برای حق و اهل آن به آبی که از آسمان نازل می شود و با آن سیل جاری می گردد، مثال زده است؛ چراکه اعراب، سیل را می شناختند و بسیار اتّفاق می افتاد که مدّت زیادی باران نمی‌بارید و ناگهان باران شدیدی می‌آمد و سیل جاری می شد و همه جا را خراب می‌کرد. (۵: ص ۱۰۰)

*** نهرها (انهار)**

ـ تمثیل نهرهای بهشتی. (محمّد صلی الله علیه و آله (۴۷): ۱۵)

مطالب موجود در این تشبیه با فرهنگ عرب تناسب کامل دارد و از آن مدلولات بسیاری را می‌توان فهمید که نشان‌دهندهٔ فرهنگی است که مردم عرب در بـیشتر مناطق حجاز با آن آشنا بودند؛ مثلاً:

ـ آب: از عناصر اصلی در فرهنگ عرب که در اینجا در ابتدای تمثیل، از آن یاد شده است. **(ماء غیر آسن)**

ـ انهار: مردم عربستان به دلیل کمی آب، نهرهای زیادی نداشتند و اغلب از آب چاههایی که برای ذخیره آب حفر می‌کردند، استفاده می‌نمودند.

ـ از امور دیگر در سرزمین حجاز، گرمای آن است؛ گرمایی که لبنیّات را فاسد می‌کرد. جایگاه لبنیّات نیز در محیط عرب با توجّه به دامداری آنها کـاملاً آشکـار است. **(لبن لم یتغیّر طعمه)**

ـ از دیگر مسائلی که در این آیه به آن اشاره شده، مسئلهٔ خمر و شراب است.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

خمر و شراب از چیزهای رایج و متداول در فرهنگ عرب است که ابیات و اشعار زیادی به توصیف آن پرداخته است. **(خمر لذّة للشاربین)**

ـ عسل را نیز عرب می‌شناختند و آن را شفای بیماری خود می‌دانستند. **(عسل مصفّی)**

* دریاها (بحار)

ـ تمثیل به تاریکیهای دریای موّاج. (نور (۲۴): ۴۰) عرب در منطقهٔ خود دریا و امواج را می‌شناختند. در عصر جاهلیّت و اسلام، کسانی بودند که در سواحل زندگی می‌کردند و زندگی آنها از طریق صید ماهی تأمین می‌شد. در اشعار عرب نیز تشبیه به موج دریا یا خود دریا بسیار است.

ـ تشبیه حور و غلمان به لؤلؤ و مرجان. (واقعه (۵۶): ۲۲ـ۲۴؛ الرحمن (۵۵): ۵۶ـ۵۸) عرب لؤلؤ و مرجان را می‌شناختند و آن دو را استخراج و به عنوان زینت استفاده می‌کردند؛ به همین سبب، حور و غلمان در این آیه، در زیبایی، به آنها تشبیه شده‌اند. (۵: ص ۱۲۷ـ۱۰۴)

**ب) گیاه در تشبیهات قرآن**

* گیاه و زرع و درخت و...

ـ تشبیه خلقت انسانها به رویش گیاهان **(إخراج النبات)** (نوح (۷۱): ۱۷) خداوند انسان را به گیاهی تشبیه کرده که از زمین می‌روید، تا صورت خلق را توضیح دهد. چون رویش گیاه امری واضح در مقابل بشر است، از آن استفاده کرده است. (۵: ص ۱۳۳)

ـ تشبیه رسول و اصحاب او به خوشهٔ گندم که جوانه بر می‌آورد. (فتح (۴۸): ۲۹) خوشهٔ گندم در فرهنگ عرب شناخته شده است. این در حالی است که زرع در تمام جزیره العرب وجود ندارد و تنها در برخی مناطق یافت می‌شود. در اینجا زرع را آورده، از آن جهت که زرع، مادّهٔ نان است و نان، پایه و ستون زندگی است و پیامبر و



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

مؤمنانِ همراه با ایشان نیز عمود و ستون اسلام هستند. (۵: ص ۱۳۵؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

ـ تشبیه انفاق مؤمن به باغی که رگباری به آن برسد. (بقره (۲): ۲۶۵) وقتی باغی در بالای بلندی باشد و باران به آن بزند، میوه‌های آن دو برابر می‌شود و حتّی اگر شبنم هم به آن بخورد، باز میوه می‌دهد. انسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، همین‌گونه است: با این انفاق، ایمان او افزایش می‌یابد، خواه انفاق او کم باشد یا زیاد. (۵: ص ۱۵۱؛ ۲۸: ص ۲۰۱)

ـ تشبیه انفاق ریاکار به باغی که گردبادی آتشین به آن بزند. (بقره (۲): ۲۶۶) کسی که مال خود را در راه غیر خدا انفاق می‌کند، مانند این است که گیاهی می‌روید و بعد، آن را آفت می‌زند یا باد آن را از جا در می‌آورد یا حشرات آن را از بین می‌برند و کسانی که آن دانه‌ها را کاشته بودند، حسرت‌زده می‌شوند. کسی هم که مال خود را در راه غیر خدا انفاق کند، در روز حساب تنها حسرت و درد برای او باقی می‌ماند.

روشن است که امثال و تشبیهاتی که پیرامون انفاق‌کنندگان فی سبیل الله و غیرسبیل الله آمده است، همه منطبق با صورتهای تشبیهی است که در فرهنگ عرب هست. گیاه و درخت قبل از هر چیزی، از امور محسوسی است که عرب آن را می‌شناخت.

ـ تشبیه کافرانِ معذّب به ریشه‌های نخلی که از خاک بیرون آمده است. (قمر (۵۴): ۱۹ـ۲۰) در این آیه، منافقان را در اینکه مانند مرده با هیکلهای بزرگ و قدهای طولانی روی زمین می‌افتند، به ریشه‌های درختان نخل تشبیه کرده که از درون خاک بیرون آمده است. تصویر ریشه‌های از خاک بیرون آمدهٔ نخلها که روی زمین افتاده، تصویری معروف در فرهنگ عرب است؛ چراکه در آنجا بسیار چنین چیزی اتفاق می‌افتاد. (۵: ص ۱۵۱ ـ ۱۶۳)

**ج) حیوان در تشبیهات قرآن**

عربها به حیوانات انس خاصی داشتند و مطالب زیادی پیرامون شتر، گوسفند،

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

عقرب، مار، پرنده‌ها، و... نوشته‌اند. تمام اینها نشان‌دهندهٔ ارتباط عرب با حیوانات و توجّه به آنهاست. در قرآن نیز اسامی حیوانات بسیار آمده است و آنچه در تشبیهات قرآن از حیوانات وجود دارد و در محیط عربی نیز یافت می‌شود، تشبیه به سگ، خر، شتر، ملخ، عنکبوت، مگس و... است.

ـ تشبیه کافر به سگ در دوری از آیات الاهی و دلبستگی به دنیا. (اعراف (۷): ۱۷۶ـ۱۷۵)

سگ حیوانی است که عرب آن را می‌شناختند، با تمام خصایص و حالات آن آشنا بودند و از آن بی‌نیاز نبودند. اوّلین نیاز آنها به سگ برای حراست و نگهبانی بود تا از زمینهای کشاورزی آنان و همچنین راهزنان و... آنها را حراست کند. عرب سگ را حیوانی با وفا می‌دانستد، امّا در عین حال سگ حیوانی ذلیل و خبیث نزد آنان بود که وقتی می‌خواستند شخصی را مذمت کنند، او را به سگ تشبیه می‌کردند. (۵: ص ۱۷۴؛ ۲۸: ص ۲۰۷)

ـ تشبیه یهود به خر در عدم عمل به تورات در عین حمل آن. (جمعه (۶۲): ۵) در این آیه، از میان تمام حیوانات، یهود را به خر تشبیه کرده است؛ به این دلیل که خر از مشهورترین حیوانات به جهالت و نادانی است. در اینجا برای بیان جهل یهود نسبت به تورات و عدم استفاده از آن، چنین تشبیه انجام شده است.

ـ تشبیه کافران به چارپایان در شدّت دلبستگی آنها به متاع دنیا و اکتفای آنان به خوردن. (محمّد صلی الله علیه و آله (۴۷): ۱۲)

ـ تشبیه کافران به چارپایان درگمراهی آنان و عدم تدبر در آیات. (فرقان (۲۵): ۴۴)

از میان دو تشبیه آخر، تشبیه مشرکان در دلبستگی و علاقه به دنیا، بدترین تشبیهات است و نهایت تحقیر آنان است. چنین تشبیهاتی در کلام عرب فراوان است بدان سبب که عرب کم خوردن را می‌ستود؛ زیرا تجربه برای آنان ثابت کرده بود که خوردن زیاد باعث ایجاد بیماری و قساوت قلب می‌شود.

ـ تشبیه خروج مردم از قبرها در روز قیامت به ملخها. (قمر (۵۴): ۶ـ۸) در این آیه



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

خداوند مردم را در روز قیامت، زمانی که یکباره همه از قبرها برمی‌خیزند و در همه جا پراکنده می‌شوند، به ملخ‌ها تشبیه کرده است. ملخ نزد عرب مَثَل برای کثرت است. عرب ملخ‌ها را شرّ و وبالی بر خود می‌دانستند که مزارع آنها را از بین می‌برد.

ـ تشبیه شراره‌های جهنم به شتران (جِمال). (مرسلات (۷۷): ۳۲ـ۳۳)

در این آیه دو تشبیه وجود دارد: تشبیه به قصر و شتر. تشبیه به شتر کاملاً مألوف با فرهنگ عرب است؛ چرا که شتر نافع‌ترین حیوانات برای عرب و سفینهٔ صحرا بود و تقریباً تمام اعراب، شتر داشتند.

عرب در تشبیهات خود برای مبالغه در حجم و رنگ از جمل استفاده می‌کنند. تشبیه شراره‌های آتش جهنّم به جِمال نیز در این آیه برای تعظیم، تهویل و ایجاد رعب و وحشت است و تشبیه به «جِمالة صُفر»، برای بیان ضخامت شراره‌های آتش دوزخ و نوع رنگ آن است. این تشبیهات به دلیل کثرت توجّه عرب به شتر و میزان زیاد شناخت آنان به رنگ و شکل و صورت جسم آن است. (۵: ص ۲۰۷ـ۱۸۱)

**د) کوه در تشبیهات قرآن**

در سرزمین حجاز، کوههای فراوانی وجود داشت که در اماکن متعددی پراکنده بود و کتب و فصول طولانی به سخن گفتن از کوهها اختصاص یافته است.

ـ تشبیه موج دریا به کوهها (جبال). (هود (۱۲): ۴۲)

ـ تشبیه سفینه‌های بادبان دار به کوهها (اعلام). (الرحمن (۵۵): ۲۴ ؛ شوری (۴۲): ۳۲)

اعراب در اشعار خود برای بیان ضخامت، هیبت، ثبات و رسوخ به کوه تشبیه می‌کردند.

**۳ـ۲ـ۲ـ انعکاس مسائل اجتماعی**

در تشبیهات قرآن، علاوه بر محیط جغرافیایی، از افکار و عقاید و آداب و مانند آنها ـ که نشانه‌ای از فرهنگ اجتماعی هستند ـ نیز بهره گرفته می‌شود و بسیاری از تشبیهات را می‌بینیم که بر باورهای عصر خود دلالت دارد.

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

**الف) انعکاس باورها**

در تشبیهات قرآن، گاه لغاتی به کار رفته است که برخاسته از فرهنگ، عقاید و باورهای عرب جاهلی است؛ مانند:

ـ تشبیه به «رؤوس الشیاطین» (صافّات (۳۷): ۶۵)

این تشبیه به رؤوس الشیاطین به جهت قبح و زشتی آن است. عرب زشت‌ترین چهره‌ها را به شیطان مثال می‌زنند. هر چند شیاطین غیر حسی هستند، ولی در میان عرف و عوام یک اصطلاح شده و جزء باورهای آنان درآمده است. قرآن نیز برای تصویر کردن زشتی، چیزی را از ذهن مخاطبان خود برگرفته است.

ـ تشبیه به **«استهوته الشیاطین»** (انعام (۶): ۷۱)

تأکید در این تشبیه، بر حیرتی است که به فرد مشرک بعد از توحید او دست می‌دهد. آن زمان که قلب او بین هدایت و گمراهی سرگردان است. چنین فردی همانند کسی است که شیطان در میانهٔ راه او را فریب داده و عقل و دل او را برده است. این تشبیه بر اساس گمانهای عرب آمده است که معتقد بودند، شیطان خود را به گونه‌ای به فرد نشان می‌دهد و او را به دنبال خود می‌کشد و فرد نمی‌داند که او را به کجا می‌برد و سپس او را نابود می‌کند.

**ب) انعکاس عادات و صفات**

عرب جاهلی در زمان صلح و آرامش، بخشنده و جوانمرد بود و بخشش و کرم را از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست. آنها در دفاع از شرافت قبیله یا زنان خود و حفظ آنان از خواری اسارت، شجاع بودند و در این راه به مرگ اعتنایی نمی‌کردند. در میان اعراب، افرادی بودند که به پاکدامنی و چشم‌پوشی از زنان شهرت داشتند. پاکدامنی نیز مانند شجاعت و سخاوت از شرایط سروری تلقّی می‌شد. اعراب به وفاداری نسبت به عهد و پیمان و نفرت از پیمان‌شکنی و نیرنگ مشهورند. (۲۲: ص ۲۳۸ و ۳۱۳؛ ۱: ص ۲۲) از جمله عادات و صفات عرب جاهلی ـ که در تشبیهات



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

قرآن انعکاس یافته ـ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ وفای به عهد: تمثیل عهد شکن، به زنی که رشتهٔ خود را پس از محکم بافتن، از هم می‌گسلد. (نحل (۱۶): ۹۱ـ۹۲)

ـ کَرَم : تشبیه دیگ به حوضچه‌هایی که در آن آب می‌ریختند. (سبأ (۳۴): ۱۳) (۵: ص ۲۷۷ـ۲۴۱)





**۳ـ۳ـ هدف قرآن در بهره گیری از تشبیهات و تمثیلات فرهنگ زمانه**

اکنون بعد از ذکر این مقدّمات و مثالها، به این سؤال می‌رسیم که هدف قرآن در بهره‌گیری از تمثیلات و تشبیهات فرهنگ زمانه چیست؟

قرآن در موقعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی خاصّی نازل شده و بی‌گمان، در مرحلهٔ نخست، مردم و جامعهٔ آن عصر را مورد توجّه و خطاب قرار داده است. این مسئله، جلوه‌ای دیگر به تعالیم و دستورهای الاهی می‌دهد.

الف) عرب جاهلی از لحاظ سیاسی، حکومت قبیله‌ای داشت. ویژگی اصلی این شیوهٔ حکومتی، حکمیت بود؛ یعنی ادارهٔ محیط قبیله به دست یک حکومت کامل نبود؛ زیرا در محیط قبیله هرکس مستقل و آقای خود بود. به همین دلیل، در سرزمین حجاز حکومت سیاسی استواری نبود.

ب) از نظر فرهنگی، عالی‌ترین تجلّی و نمونهٔ فرهنگ عرب جاهلیت، ادبیات و در رأس آنها شعر بود.

ج) از بعد اقتصادی، بخش عمدهٔ زندگی اعراب، با دامداری و زراعت و مبادلهٔ کالا اداره می‌شد.

د) از لحاظ جغرافیایی، حجاز در بین دو دولتِ آباد و سرسبز روم و ایران بود. مردم این دو سرزمین، از نظر علم و دانش، گسترش فنون، شیوهٔ ادارهٔ کشور، تولید کالا و شیوهٔ معیشت در اوج پیشرفت بودند. در مقابل، حجاز را سرزمین‌های خشک و غیرقابل سکونت تشکیل می‌داد و مردم آن از هر جهت عقب مانده و دور از

[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

امکانات بودند و از نظر تحصیل علم و دانش نیز بی‌بهره بودند.

ه) با توجّه به این مطالب، روشن می‌شود که این منطقه، منطقه‌ای است فاقد حکومت مرکزی، عقب مانده از قافلهٔ بشری، دارای طبیعت خشک و لم‌یزرع و مردمی خرافی، بت‌پرست، خونریز، با عادات و رفتارهای استثنایی و دور از فرهنگ و تمدّن. (۱: ص ۲۲؛ ۶: ۴۰ و ۴۷ـ۴۶؛ ۲۲: ص ۲۳۸)



**۳ـ۳ـ۲ـ توجّه قرآن به فرهنگ زمانه**

قرآن در چنین اوضاعی نازل می‌شود و بی‌گمان، با توجّه به واقعیّتها و مسایل حاکم بر آن محیط، تعالیم خود را پی‌ریزی می‌کند.

تشبیهات و تمثیلات قرآن نیز این‌گونه است. قرآن در محیطی خاصّ نازل شده و مخاطبان آن خصایص ویژه‌ای داشتند؛ لذا اوضاع محیط و سطح و افق فکری مخاطبان خود را در نظر گرفته است. بدین جهت، از مَثَل و تشبیه برای آسان ساختن درک مطالب سودمند امّا پیچیده، بهره می‌برد و از این طریق، مقصود خود را به مخاطبان منتقل می‌کند، تا مفاهیم عقلی و ذهنی دشوار را عینی کند و مطالب را واضح و قابل فهم سازد.

## ۴. عدم تباین طرح این تشبیهات و تمثیلات با جاودانگی قرآن

**۴ـ۱ـ جاودانگیِ قرآن**

قرآن کتاب هدایت و تربیت است، معارف آن زنده کنندهٔ دلها و بیدارگر وجدانها، و تعالیم آن رهایی‌بخش انسانها از ظلمت به سوی نور است. این کتاب برای گروه خاصّی نازل نشده و خطاب آیات آن به همهٔ مردم کرهٔ زمین است؛ در هر قاره و کشور و با هر جنسیّت و خصوصیّتی که باشند.

هدف قرآن هدایت انسان در همهٔ طبقات و اقشار است. تعبیرات آن در خطاب به مردم و مؤمنین با همهٔ سطوح است. خود قرآن در این زمینه، صریح و گویا بیان



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

می‌دارد که مخاطب آن، نه فقط تمام انسانها در همهٔ زمانها و همهٔ مکانها و همهٔ حالات، بلکه تمام عوالم است. (انبیاء (۲۱): ۱۰۷؛ قلم (۲۵): ۵۲؛ سبأ (۳۴): ۲۸؛ فرقان (۲۵): ۱)

قرآن دعوتی عام و فراگیر دارد؛ بنابراین به گونه‌ای سخن نمی‌گوید که نشانگر جلوه‌ای خاص و انعکاس ایده‌ها و آرمانهای امّتی معیّن باشد؛ زیرا به مردم معیّنی اختصاص ندارد و دستورهای آن همواره برای تمام جوامع و اعصار عملی وکارساز است.

**۴ـ۲ـانواع تشبیهات و تمثیلات قرآن**

با مطالعهٔ آیات تشبیهات و تمثیلات قرآن می‌توان آین آیات را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دسته‌ای از تشبیهات و تمثیلات، حالت عامّ دارد:

این نوع از تشبیهات و تمثیلات در آیات قرآن فراوان دیده می‌شود (انبیاء (۲۱): ۱۰۴؛ صافّات (۳۷): ۴۸ و ۴۹؛ حدید (۵۷): ۲۱؛ دخان (۴۴): ۴۶ـ۴۳؛ بقره (۲): ۷۴، محمّد (۴۷): ۲۰؛ شعراء (۴۷): ۱۳؛ انعام (۶): ۱۲۵؛ بقره (۲): ۱۷۱؛ حج (۲۲): ۳۱)، در آنها، فرهنگ زمانه ـ که مخصوص به منطقهٔ خاصّ و مردم عصر بعثت باشد ـ وجود ندارد و مخاطبان آن، عامّهٔ مردم در هر زمان و مکانی هستند: چه مردم عصر رسالت، چه مردم عصر حاضر و چه نسلهای آینده.

ب) دسته‌ای دیگر با صبغهٔ عربی است:

قرآن در تشبیهات و تمثیلات خود از آب، گیاه، کوه، درخت، حیوانات واقسام موجودات و پدیده‌هایی که در طبیعت حجاز یافت می‌شد، سخن می‌گوید، یا از اعتقادات و عادات مردم آن عصراستفاده می‌کند، برای آنکه بتواند مطالب خود را در سطح فهم مخاطب و به گونه‌ای ملموس برای آنان تبیین نماید و نقش تربیتی خود را ایفا کند و اثر خود را بگذارد؛ امّا پیامی که این تمثیلات عرضه می‌کنند، به نوع انسان و فراگیر است؛ نه عربی.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

قرآن بیشتر عناصر تشبیهات و تمثیلات خود را از طبیعت گرفته است. این خود گویای جاودانگی قرآن و عمومیت آن برای تمامی مردم است. این گونه مثالها هرگز کهنه نمی شود. لذا قرآن باقی است، تا وقتی طبیعت باقی است.

بدین ترتیب ،در قرآن تشبیهی به چشم نمی خورد که تنها برخی از افراد از زیبایی های آن بهره جویند و دیگران از آن محروم باشند؛ یعنی حتی تشبیهاتی که صبغهٔ عربی و جغرافیایی دارند نیز برای همهٔ مردم در تمام اعصار و مکانها هستند.

## ۵. نتیجه

**تمامی تشبیهات و تمثیلات قرآن؛**

۵ـ۱ـ با واقعیّتهای زندگی انسان درآمیخته و با حقایق محسوس و ملموس پیرامون او ارتباط نزدیکی دارد.

۵ـ۲ـ از اموری که شاید به ندرت در زندگی انسان تحقّق یابد یا مختصّ به محیطهای محدود باشد، خالی است.

۵ـ۳ـ حتّی در آنجا که فرهنگ زمانه را نشان می دهند نیز از اموری استفاده شده که افراد سرزمینها و دوره‌های دیگر، به راحتی و بدون نیاز به آشنایی با فرهنگ عربی، تک تک آنها را می فهمند.

۵ـ۴ـ خود قرآن کریم مخاطبین تشبیهات و تمثیلات خود را تمامی مردم، از هر طبقه و گروه دانسته است؛ قرآنی که شعاع تعالیم خود را چون خورشیدی عالم افروز بر همگان پرتو می افشاند. (زمر (۳۹): ۲۷)



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

## فهرست منابع


قرآن کریم. ترجمه: محمّد مهدی فولادوند.

۱. آذرشب، محمّدعلی. **الادب العربی و تاریخه حتّی نهایة العصر الاموی**. تهران: سمت، ۱۳۷۵.

۲. ابن‌منظور، جلال‌الدین محمّدبن مکرم. **لسان العرب**. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.

۳. ابوزهره، محمّد. **معجزهٔ بزرگ**. ترجمه: محمود ذبیحی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.

۴. ابوعلی، محمّد توفیق. **الامثال العربیّة و العصر الجاهلیّ**. بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۸ ق.

۵. الأطرقچی، واجده مجید. **التشبیهات القرآنیّة و البیئة العربیّة**. عراق: منشورات وزاره الثقافه و الفنون. ۱۹۷۸م.

۶. ایازی، سیّد محمّدعلی. **قرآن و فرهنگ زمانه**. قم: انتشارات کتاب مبین، بی‌تا.

۷. باهنر، محمّد جواد، **فرهنگ انقلاب اسلامی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۸. بغدادی، ابن‌ناقیا. **الجمان فی تشبیهات القرآن**. ترجمه: سیدعلی میر لوچی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۹. تفتازانی، سعدالدین. **مختصر المعانی**. قم: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.

۱۰. تفلیسی، ابوالفضل حبیش‌بن ابراهیم. **وجوه قرآن**. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۱۱. ثواقب، جهانبخش. **تشبیهات و تمثیلات قرآن**. تهران: نشر قو، ۱۴۱۶ هـ ۱۹۹۶م.

۱۲. جفری، آرتور. **واژه‌های دخیل در قرآن**. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.

۱۳. جلیلی، هدایت الله. **وحی در همزبانی با بشر**. مجلهٔ کیان، شماره ۲۳.

۱۴. الجوزیة، ابن‌قیم. **الامثال فی القرآن الکریم**. تحقیق: عزّ الخطیب سیّد محمّد. بیروت: دار المعرفه، ۱۹۸۱م.

۱۵. حکمت، علی‌اصغر. **امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم**. تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۳۳.

۱۶. خرمشاهی، بهاءالدین. **بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن (نظریّه‌ای موقّت)**. مجلّهٔ بیّنات، شمارهٔ ۵.

۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. **لغت‌نامهٔ دهخدا**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۸. راغب اصفهانی. **مفردات الفاظ القرآن**. دمشق: دار القلم، ۱۴۱۶ ق. ۱۹۹۸م.

۱۹. رضایی اصفهانی، محمّد علی. **قرآن و فرهنگ زمانه**. مجله معرفت ، شماره ۲۶.


[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]

۲۰. زرکشی، بدرالدین محمّدبن عبدالله. **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸م.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم محمودبن عمر. **الکشاف عن حقایق التنزیل**. قاهره: الاستقامه، ۱۹۵۳م.
۲۲. سالم، سیّد عبدالعزیز. **تاریخ عرب قبل از اسلام**. ترجمه: باقر باقر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۳. سبحانی، جعفر. **الأمثال فی القرآن الکریم**. قم: مؤسّسة الإمام الصادق، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین. **الاتقان فی علوم القرآن**. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، بی تا.
۲۵. طباطبایی، سیّد محمّدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن**. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. عبدالجلیل، ج. م. **تاریخ ادبیات عرب**. ترجمه: آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۲۷. علی اکبری، حسن. **تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه**. تهران: سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، ۱۳۷۵.
۲۸. علی الصغیر، محمّد حسین. **الصورة الفنیة فی المثل القرآنیّة**. بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲م.
۲۹. فیروز آبادی، محمّدبن یعقوب. **القاموس المحیط**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م.
۳۰. قاسمی، حمید محمّد. **تمثیلات قرآن: ویژگیها، اهداف و آثار تربیتی آن**. تهران: اسوه، ۱۳۸۲.
۳۱. قرشی، سیّد علی‌اکبر. **قاموس قرآن**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م.
۳۲. لویس معلوف. **المنجد**. ترجمه: احمد سیاح. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۲.
۳۳. مسعود، میخائیل. **امثال و حکایات**. بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۰م.
۳۴. مصطفوی، حسن. **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۵. معرفت، محمّدهادی. **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**. قم: مؤسّسة التمهید، ۱۳۸۵.
۳۶. معین، محمّد. **فرهنگ معین**. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۳۸. هاشمی، احمد. **جواهر البلاغه**. ترجمه: محمود خورسندی و حمید مسجدسرایی. تهران: ۱۳۸۰.
۳۹. هاشمی، محسن. **امثال قرآن گنج خداست**. گلستان قرآن، شماره ۳۴.



[ Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20 ]